بسم لله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 بهمن 1394

24/ 11/ 94 - اشاره به نکته ای در مورد تحریف

در این جلسه به تفصیل وارد بحث از روایات می شویم و روایات باقی مانده را بعد از بحث از این روایات مورد بررسی قرار می دهیم. روایت اول باب روایت هشام بن سالم بود که در سندش عبدالله بن محمد بن عیسی واقع شده بود. لقب این راوی بنان است و گاهی اوقات با تعبیر بنان بن محمد از او یاد می شود. این شخص توثیق صریح ندارد ولی به دو طریق می توان وثاقت او را اثبات کرد. **طریق اول:** تمام شاگردان معروف احمد بن محمد بن عیسی، از او روایت می کنند. مثل احمد بن ادریس، محمد بن یحیی عطار، محمد بن علی بن محبوب، عبدالله بن جعفر حمیری، سعد بن عبدالله و محمد بن حسن صفار و بعضی از این راویان نیز از او زیاد نقل می کنند. اینکه بزرگان طائفه از این شخص نقل می کنند دلیل بر وثاقت او است.

اشاره به نکته ای در مورد تحریف

حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی، که در اسناد کامل الزیارات زیاد واقع شده است فرزند همین عبدالله بن محمد بن عیسی است و از پدرش زیاد نقل می کند. به تناسب سندی در کتاب اختصاص است که در آن تحریف رخ داده است اشاره به آن سند برای اشاره به یک نکته در مورد بحث تحریفات مفید است. سند کتاب اختصاص چنین است: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَیْهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بُنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مَهْزِیَارَ عَنْ بَعْضِ الْقُمِّیِّینَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ.[[1]](#footnote-1) همانطور که از اطلاعات فوق استفاده می شود در سند این روایت تحریفی رخ داده است. عبارت صحیح چنین است: الحسن بن بنان بن محمد بن عیسی عن أبیه عن علی بن مهزیار که این سند متکرر در کامل الزیارات است[[2]](#footnote-2). قاعده ای که در این نوع تحریف باید به آن اشاره کرد اینکه اسم هایی که طولانی هستند به خصوص اسم هایی که چهار تایی است گاهی اوقات تبدیل به دو اسم می شود. به این دلیل که معمولا نام راویان دو قطعه ای است. مثل: علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس بن عبدالرحمن.

و در یکی از اسناد رجال نجاشی هم تحریف رخ داده است تعبیر نجاشی چنین است: قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن بنان عن الحسن بکتابه الزهد. که کلمۀ (بن) در عبارت زائد است. در اصل چنین بوده است: عبدالله بن محمد بنان، و بنان صفت عبدالله است.

استثناء ابن ولید و صدوق از روایات صاحب نوادر الحکمه

**طریق دوم** برای اثبات وثاقت عبدالله بن محمد، روایت محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری صاحب نوادر الحکمه است. مرحوم ابن ولید و به تبعشان شیخ صدوق روایت های محمد بن احمد بن یحیی را بررسی و مواردی را استثنا کرده اند و بقیه روایاتش را قبول کرده اند. در رابطه با این مسألۀ رجالی دو بحث مطرح است. **بحث اول** اینکه آیا مواردی که استثنا شده اند به جهت ضعفشان است؟ و آیا ضعف این افراد پذیرفتنی است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که این استثنا نشانه تضعیف این افراد است. البته بنابر مختار به طور کلی تضعیفات مورد قبول تام نیست. **بحث دوم** اینکه آیا عدم استثنا دلیل بر وثاقت افرادی است که استثنا نشده اند؟ در پاسخ به این سؤال هم باید گفت که بنابر مختار عدم استثنا دلیل بر وثاقت است البته با این قید که محمد بن احمد بن یحیی از او زیاد روایت داشته باشد. به مقداری که احتمال ندیدن راویِ استثنا نشده توسط ابن ولید منتفی باشد و این احتمال با یک یا دو روایت منتفی نیست. و در مورد راوی مورد بحث ما باید گفت که محمد بن احمد بن یحیی از او با تعبیر بنان بن محمد زیاد روایت دارد. البته مرحوم آقای خویی این مبنا را قبول ندارند.

بررسی علی بن حدید

شخص بعدی که در سند روایت ششم یعنی روایت جمیل بن دراج بحث دارد علی بن حدید است. علی بن حدید در کتب رجالی مورد ذم و مدح قرار نگرفته است. ولی شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار او را ضعیف شمرده است. در یک جای تهذیب در مورد او تعبیر مُضَعَّفٌ جِدّاً لَا یُعَوَّلُ عَلَی مَا یَنْفَرِدُ بِنَقْلِه‏ کرده است[[3]](#footnote-3). و در دو جای استبصار یک جا او را ضعیف شمرده[[4]](#footnote-4) و در جای دیگر از او تعبیر به ضَعِیفٌ جِدّاً لَا یُعَوَّلُ عَلَی مَا یَنْفَرِدُ بِنَقْلِه‏ کرده است[[5]](#footnote-5). البته در رجال کشی از نصر بن الصباح نقل کرده که علی بن حدید فطحی بوده است ولی نصر بن صباح قابل اعتماد نیست[[6]](#footnote-6).

با توجه به اینکه هیچکدام از رجالیون حتی خود مرحوم شیخ در هیچیک از کتب رجالی خود نقطه ضعفی را در مورد او ذکر نکرده اند و با توجه به اینکه کتاب رجال و فهرست شیخ از کتاب تهذیب متأخر است و استبصار هم از کتاب های اولیه شیخ است نمی توان به این تضعیف خیلی اعتماد کرد و احتمال اشتباه وجود دارد.

وثاقت علی بن حدید از طریق اکثار روایت اجلاء

راهی که برای اثبات وثاقت علی بن حدید می توان به آن اعتماد کرد، اکثار روایت احمد بن محمد بن عیسی از او است و اینکه علی بن حدید از مشایخ اصلی اوست. علاوه بر آنچه قبلا اشاره شد که شیخ صدوق در مقدمه کمال الدین در ضمن تمجید از خاندان ابن صلت و در مقام تعریف از عبدالله بن صلت اینگونه می گوید: کان أحمد بن محمد بن عیسی فی فضله و جلالته یروی عن أبی طالب عبد الله بن الصلت القمی رضی

الله عنه[[7]](#footnote-7). به این معنا که چقدر آدم بزرگی بوده است که احمد بن محمد بن عیسی از او روایت می کند. که این امر نشانگر این است که روایت احمد بن محمد بن عیسی از یک نفر دلیل خیلی خوبی بوده است. به این ضمیمه که تعداد روایات احمد بن محمد از علی بن حدید چندین برابر روایتش از عبدالله بن صلت است[[8]](#footnote-8). با این توثیق دیگر جائی برای تضعیف شیخ در تهذیبین با توجه به مشکلاتی که دارد باقی نمی ماند.

توجیه تضعیف شیخ در مورد علی بن حدید

و همچنین برای اثبات وثاقت علی بن حدید می توان به روایتی در رجال کشی استناد کرد که نشان دهنده بعضی مراتب برای علی بن حدید است البته از این جهت که سند این روایت تام نیست نمی توان به عنوان دلیل به آن تمسک کرد و فقط به عنوان مؤید مناسب است. روایت چنین است: علی بن راشد می گوید از امام جواد علیه السلام پرسیدم که اُصلّی خلف اصحاب هشام بن حکم حضرت فرمودند یأبی علیک علی بن حدید. یعنی علی بن حدید اجازه نمی دهد. بعد راوی می گوید پس به قول علی بن حدید اخذ کنم حضرت فرمودند بله، بعد از علی بن حدید سوال کردم و او گفت نخوان[[9]](#footnote-9). و همین مضمون در مورد یونس و اصحابش در روایت یزید بن حماد عن ابی الحسن هم وارد شده است[[10]](#footnote-10). از این روایت استفاده می شود که کأن قول علی بن حدید در رابطه با توثیق و تضعیف دیگران مقبول است. همچنین از این روایات استفاده می شود که یک دعوای عقیدتی بین اصحاب هشام بن حکم و یونس با عده ای دیگر از اصحاب به خصوص قمی ها وجود داشته است. به عنوان مثال سعد بن عبدالله رساله ای در رد رسالۀ علی بن ابراهیم که تأیید هشام و یونس است تألیف کرده است[[11]](#footnote-11). به نظر می رسد این جنجال ها بر سر وثاقت و عدم وثاقت این افراد نبوده است بلکه صرفا بحث بر سر صحت یا بطلان این اعتقادات است. و احتمال دارد این تضعیفی که در حق علی بن حدید وارد شده است از همین جهت یعنی بحث اعتقادی باشد. بنابراین بعید نیست مرحوم شیخ ملتفت این نکته شده است و این تضعیف را به کتب رجالیش منتقل نکرده است. البته این نکته را هم باید ضمیمه کرد که این بحث ها بر سر توحید بوده است ظاهر بعضی تعبیراتی که از هشام نقل شده است در نظر بدوی صحیح نیست و تعبیر مناسبی نیست. مثل این تعبیر که خدا جسمٌ لا کالاجسام. و لذا هشام را جسمی معرفی کرده اند. و ظاهرا مراد هشام از این تعبیر این بوده است که اطلاق وجود بر خداوند و سایر موجودات به اشتراک معنوی است. و اطلاق مفاهیمی مثل عالم قادر حی به همان معنایی است که بر مخلوقات اطلاق می شود ولی سنخه اش فرق دارد بنابراین از باب اشتراک لفظی نیست. و این بحث بعدا در فلسفه به صورت گسترده تر مطرح شده است. ولی ناپخته بودن این مباحث در آن زمان باعث شده است که حرف هائی که هشام آن ها را نزده به خاطر این تعبیر و کج فهمی از کلامش به او نسبت دهند. و اهل بیت هم از این تعبیرات راضی نبوده اند و اعتقاداتی را که دیگران از هشام نقل می کردند مورد نقد قرار می دادند و کسانی را که اعتقادشان این بوده را لعن می کردند. و همچنین امکان دارد هشام در مقام مناظره با اهل سنت برای الزام خصم در ظاهر به بعضی

از اعتقادات باطل آن ها تمسک کرده باشد. به تناسب در شرح حال مؤمن الطاق اینگونه آمده که مومن طاق می گوید شخصی آمد خدمت امام صادق علیه السلام و گفت می خواهم مناظره کنم حضرت اشاره کرد که با مؤمن الطاق مناظره کن و با مؤمن الطاق مناظره کرد و مؤمن الطاق حسابی آن شخص را کوبید. وقتی او رفت، مؤمن الطاق به حضرت عرض کرد که سررتک؟ حضرت فرمودند که بله من را خوشحال کردی اما یک کلام درست هم نگفتی. چون استدلالت قیاسی بود و قیاس هم در مکتب ما نیست[[12]](#footnote-12). همانگونه که می بینید مومن طاق در مقام مناظره به سبک اهل سنت استدلال می کند ولی اعتقاد به این روش ندارد ولی شاید شخصی توهم کند که مومن طاق اهل قیاس است. در مورد هشام هم به همین گونه احتمال دارد باشد. و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. الإختصاص، النص، ص: 87 [↑](#footnote-ref-1)
2. ناگفته نماند که این نوع تحریف در کامل الزیارات هم رخ داده است. برای نمونه به آدرس كامل الزيارات، النص، ص: 17 ح5 و كامل الزيارات، النص، ص: 73 ح8 مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏7، ص: 101 [↑](#footnote-ref-3)
4. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏1، ص: 40 [↑](#footnote-ref-4)
5. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج‏3، ص: 95 [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال‏الكشي ص : 570 [↑](#footnote-ref-6)
7. كمال الدين و تمام النعمة، ج‏1، ص: 3 [↑](#footnote-ref-7)
8. روایات احمد بن محمد از علی بن حدید در سه کتاب کافی فقیه و تهذیب بدون حذف مکررات 140مورد است در حالیکه تعداد روایت احمد بن محمد از عبدالله بن صلت 19 مورد است. مراجعه به برنامه درایه النور بخش راوی. [↑](#footnote-ref-8)
9. رجال‏الكشي ص : 279 [↑](#footnote-ref-9)
10. رجال‏الكشي ص : 496 [↑](#footnote-ref-10)
11. رجال‏النجاشي ص : 177 [↑](#footnote-ref-11)
12. رجال‏الكشي ص : 188 [↑](#footnote-ref-12)